

خودسالاری (استقلال) دروغین

اگر گزار (تاریخ) افغانستان خودسالاری (استقلالی) آزموده و یا به یاد داشته باشد، همانا خودسالاری در بیرون راندن روسیه از افغانستان است و بس!

اگرچه که دستهای پنهان و ناپیدایی در خواب کردن اندیشه کاران در افغانستان در کار اند و پیش روی روشنگری و بیداری را می گیرند، با آن هم اندیشه کاران بسیاری بیدار گشته اند. دیگر کسی نمی تواند روی راستی خاک بریزد و مردم را به بیراهه رهنمون کند. اگر گزارنویسان دیروز از ترس، فربود (واقعیت) را نمی گفتند و یا درباری بودند و دروغ پردازی می کردند، امروز گزارنویسان آزاده‌ی داریم، که بی ترس فربود (واقعیت) را فریاد می زنند.

دیگر نمی شود، با داشته‌های دروغین همپای کاروان فرهنگی کشورهای همسایه و جهان شد. دیگر نمی توانیم برای مان انگهای گزاریک و ساستاریک (تهمت تاریخی و سیاسی) ببندیم. شاید دروغ گفتن به مردم و یا کلاه گذاشتن بر سر مردم کار ساده و پیاده باشد، ولی چگونه می شود یا می توان بر سر فرزند و نواسه و کواسه کلاه گذاشت و یا برای شان دروغ گفت، آن هم دروغ شاخ دار!

فرهنگها رو به پیشرفت اند و مردمان روز به روز هوشیار و هوشمندتر می شوند. اگر امروز صادق فطرت ناشناس دروغ ور ملا شده‌ی «پتی خزانه» کاکایش، عبدالحی - حبیبی را برملا تر ساخت، فردا فرزند یا نواسه‌ی سر برخواهد افراشت و دروغ‌های پدر یا پدرکلان را ور ملا خواهد کرد.

ده ها سال است، که در افغانستان جشن خودسالاری (استقلال) گرفته می شود، ولی گواهی در دست نیست، که مردم انگلیس را شکست داده و از این سرزمین بیرون رانده باشند.

از آن جا که بخشیدن خودسالاری دروغین از پیش برنامه ریزی شده بود و انگلیس از برنامه کشتن حبیب الله آگاه بود، چند روز پس از کشته شدن حبیب الله، پسرش امان الله گفت، که افغانستان آزاد و خودسالار (مستقل) است (غبار برگه ۷۵۲). از این فرموده چنین برمی آید، که جنگ برای گرفتن خودسالاری دروغ بوده است. آنگاه که

روس‌ها دو ماه پیشتر از آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس، خودسالاری (استقلال) افغانستان را خجسته باد گفتند (غبار برگه ۷۵۶)، این دروغ را ور ملاتر ساختند.

انگلیس‌ها می‌دانستند، که اگر یک خودسالاری دروغین و سازشکارانه با دربار، پیشکش مردم نکنند، افغانستان را برای همیشه از دست می‌دهند.

خودسالاری (استقلال) چیزی بی‌از کوتاه‌کردن دست لشکرکشان و بیگانگان نیست. ما زمانی می‌توانیم از خودسالاری سخن‌برانیم، که دست‌دراز بیگانه را از کار‌های کشوری کوتاه کرد هبایشیم. هیچ گواهی در دست نداریم، که مردم انگلیس را از افغانستان بیرون اندخته باشند. انگلیس‌ها در سرتا سر افغانستان همایش (حضور) ساستاریک (سیاسی) و ارتشی داشتند! پس از جنگ‌های نامدار هم انگلیس‌ها همایش (حضور) داشتند. در جنگ یکم افغان و انگلیس، انگلیس‌ها شکست خوردند، ولی بودند و شاه گماشته انگلیس بود! در جنگ دوم افغان و انگلیس، انگلیس‌ها شکست خوردند، ولی افغانستان در دست شان بود. در جنگ سوم افغان و انگلیس، افغان‌ها شکست خوردند، با آن هم انگلیس به آنها خودسالاری داد، ولی انگلیس‌ها در همه کلان شهر‌ها نمایندگی داشتند و بر آن بودند تا نمایندگی‌های روسیه را در افغانستان برهم زنند (غبار برگه ۸۰۶). بزرگ‌ترین سپه‌سالارها و سران جنگی پس از خودسالاری (استقلال) دست‌نشانده‌های انگلیس بودند: نادر، شاه‌محمد، محمدوسامی بغدادی که انگلیس‌ها او را در زمان حبیب‌الله از تورکیه به افغانستان آورده بودند (غبار برگه ۷۶۸) و امان‌الله او را سپه‌سالار ارتش کابل گماشته بود (غبار برگه ۸۱۱).

امان‌الله محمدوسامی بیگانه را سپه‌سالار ساخت، ولی محمد اختر را که از روشن‌اندیشان بود و شایستگی ادبیک و ساستاریک (ادبی و سیاسی) داشت و یکی از دشمنان سرسخت انگلیس بود، با گروه اش به توب بست (غبار برگه ۷۴۹).

زمانی که نبرد در کابل رو به فراز بود و نادر با شنواری‌ها از «جنوب» به سوی کابل در تاخت و تاز بود، وزیر مختار انگلیس در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۲۹ به امان‌الله گفت، که با رهبران شنوار آشتی‌کند، امان‌الله با شنواری‌ها آشتی کرد (غبار برگه ۸۱۹). و زمانی که شورشیان کوه‌دامن و کوه‌ستان به نزدیک ارگ رسیدند و انگلیس‌ها با نیرو‌های

آشتی ناپذیر رو به رو شدند، هواپیماهای انگلیسی در کوچه و بازار کابل شبنامه ریختند و گفتند، که اگر کسی به انگلیس‌ها آسیبی برساند، کینه‌توزی خواهد کرد (غبار ۸۲۳)! و چون میدان بر انگلیس‌ها تنگ شد، در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۹ هواپیمای انگلیسی، انگلیس‌ها را از کابل به هندوستان برد (غبار ۸۲۳)! کجایی این رویداد‌ها به خودسالاری (استقلال) می‌ماند؟

از خرد به دور است، که درباریان وابسته گیرنده خودسالاری (استقلال) و بخشنده آزادی بوده باشند! جوانان دربار همه همساز و هم‌آواز انگلیس‌ها بودند و به سود انگلیس شمشیر می‌زدند. نه امان الله و نه هم محمود ترزی، هیچ کدام شان با انگلیس ناساز نبودند. محمود ترزی می‌فرماید: «... دولت معظمه بریتانیا ... بر مسلک بدست آوردن قلوب دولتها و ملت‌های اسلامیه، بیش از پیش دوام ورزد و در مقویت و استقلال دول اسلامیه به جان کوشش نماید» (مقالات س.ا. برگه ۶۴۳). درباریان بیشتر هوای انگلیس را داشتند، تا دشمنی ورزیدن با آن. امان الله هم از همان آغاز دست به کشتن کسانی که در برابر انگلیس می‌جنگیدند، زد. سران جنگی ناساز با انگلیس به کاکایش نصرالله پیشنهاد کردند، که از گردیز، تکاو، کوهدامن، کنر و جلال‌آباد به کابل بتازند و امان الله را برکنار کنند، ولی نصرالله از تاج‌گذاری پشیمان شد و به سود برادرزاده‌اش گذشت و به کابل برگشت، تا از امان الله فرمانبرداری کند، ولی امان الله کاکایش را به زندان انداخت و سران جنگی را که در برابر انگلیس می‌جنگیدند، تک تک کشت (غبار برگه ۷۴۵). زمانی که نصرالله در سال ۱۹۲۹ در زندان امان الله درگذشت، به گفته غبار «مرکز عمدۀ ضد انگلیسی در دربار افغانستان معدهوم شد» (غبار برگه ۷۵۰).

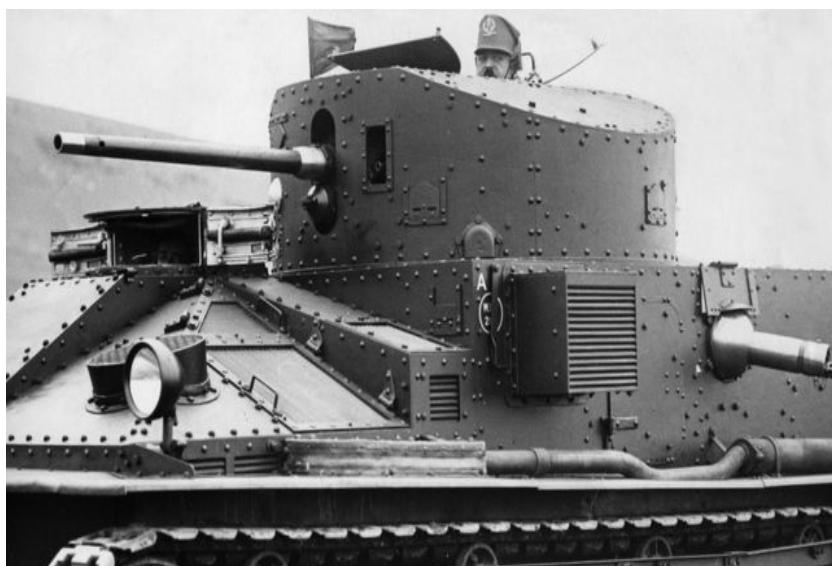
اگر امان الله با انگلیس‌ها ناساز بود، چرا سران جنگی پاد (ضد)انگلیس برآن بودند، که بر امان الله بتازند؟ چرا امان الله کاکایش نصرالله را به زندان انداخت؟ چرا امان الله سران جنگی که در برابر انگلیس می‌جنگیدند، به توب بست؟ چرا امان الله بی رایزنی و همه‌پرسی از مردم، به سران جنگی دستور داد، که از جنگ سختی که نزدیک بود، انگلیس‌ها را به توده آتش دگرگون کند، دست بکشند و با انگلیس

آشتی کنند (غبار برگه ۷۶۸). این همه چرا ها نشان می دهند، که امان الله مانند پدر و پدر بزرگش وابسته و سرسپرده به انگلیس بود.

زمانی که امان الله به انگلستان رفت، جورج پنجم در لندن به پیشواز اش آمد:



امان الله که گویا در برابر انگلیس ها جنگیده و انگلیس ها را از افغانستان رانده و خودسالاری (استقلال) افغانستان را به دست آورده بود، با کشتی انگلیسی از هندوستان به لندن رفت و در سر تانک انگلیسی خودنمایی کرد:



انگلیس ها می دانستند، که اگر نادر را با مردم جنوبی برای گرفتن کابل نفرستند، افغانستان را از دست می دهند. از یک سو واژگشت (انقلاب) رو به سرتاسری شدن بود، از سوی دیگر نزدیکی امان الله با آلمانی ها، مایه‌ی رنجش انگلیس ها شده بود. امان الله پس از دیدارش با سران آلمان، مهر فزرندی انگلیسی اش را از دست داده بود. (رهگشاپی (سفر) های داود و امان الله پی‌آمد های همگون داشتند. زمانی که

داود به کشور های ناساز با روسیه رفت، روس ها بر او بدگمان شدند. آنها از پشتیبانی داود دست برداشتند و روی خلق و پرچم سرمایه گذاشتند. انگلیس ها هم به امان الله بدگمان شده و روی نادر سرمایه گذاری کردند.

از آن که بگذریم، در همه جا و همواره سخن از ناسازگاری امان الله با «ملا» ها و یا وارونه‌ی آن است، ولی فربود (واقعیت) این است، که ملا های افغانستان و هندوستان چنان شیفته‌ی امان الله بودند، که نماز آدینه (جمعه) را به نام او می-خوانند و مسلمانان هندوستان از «خلافت امان الله بر جهان اسلام» سخن می‌رانند. امان الله را ملای تگاب و فضل مجددی (به جای تاج گذاری) دستار گذاری کردند. امان الله برای فراخوانی ملا ها کوشش های افزونی کرد. او استانداری کنر را به پسر پاچا اسلامپور داد، به مجددی زمین و فرنام (لقب) «شمس المشایخ» را داد، امان الله دو فرسنگ پیاده به پیشواز ملا چکنهر رفت و در خزان ۱۹۱۹ جشن شکوهمندی برای ارج گذاری از کارنامه ملای چکنهر برگزار کرد (بی بی سی، شجاع حسین محسنی، بیستم آگوست سال ۲۰۱۹).

همانگونه که امان الله با ملا ها، که بیشتر دست نشانده های انگلیس بودند، پیوند خوبی داشت، با انگلیس هم خوش برخورد بود. زمانی که بمب افکن های انگلیسی در بالاحصار را نشانه گرفتند، امان الله به انگلیس ها گفت، که هیچ گاه نمی خواسته انگلیس ها را آزده کند. کسی که برای خودسالاری (استقلال) بزرگ، نه تنها آزده می کند، که خون هم می ریزد.

باری، از سه ابرتوان (ابرقدرت) انگلیس، روسیه و امریکا که در افغانستان لشکر کشیدند، تنها روسیه در جنگ شکست خورد. روسیه پس از لشکرکشی و ده سال جنگ خانمان سوز، سرانجام در برابر مردم با پشتیبانی جهان سرمایداری از پا درآمد و نیروهایش را از افغانستان کشید، پیوندش با مزدورانش گستالت و از این سرزمین رانده شد.

جنگ در برابر روسیه در آغاز یک جنگ آزادیبخش بود، زیرا همه لایه های مردم دست به تفنگ برداشتند و آزادانه رزمیدند. زمانی که امریکایی ها دست درازی کردند، جنگ آزادیبخش را به یک جنگ بنیادگرایی در برابر روسیه دگرگون ساختند.

امریکایی ها در روند جنگ، همه نیروهای مردمی را سرکوب کردند و نیروهای بنيادگرا را پشتیبانی کردند و به پیروزی رساندند. اگر در افغانستان خودسالاری فربودین (استقلال واقعی) روی داده باشد، در زمان بیرون راندن روسها رخ داده است. اگر امریکایی ها نیروی مردمی رزمnde در برابر روسها را سرکوب نمی کرد، این خودسالاری همواره زنده می ماند و مردم به این بدبختی نمی رسیدند، که از زیر ناودان روسی به زیر شرشره و خودمردار های طالبانی - امریکایی کشانده شوند.

اگر مردم افغانستان از خودسالاری (استقلال) گپبزنند، تنها راندن روسها می تواند خودسالاری به شمار آید و بس!